**نعمات ماه مبارک رمضان**

ایجاد انگیزه:

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و لعنة علی اعدائهم. ماه مبارک رمضان ماه ضیافت خاص خدای متعال است و رحمت خاص خدای متعال در این ماه شامل همه مومنین می شود؛ به تعبیر بزرگان رحمت رحیمیه خدای متعال، در این ماه منتشر شده و درهای بهشت به روی بندگان باز می شود و درهای جهنم بسته می شود. در واقع راه شیطان و اولیاء طاغوت به روی ما بسته شده و راه ولایت امیرالمومنین به روی ما باز شده و بستر برای استفاده و تنعم در این ماه مهیا و آماده است؛ یعنی آنچه در ماه های دیگر به دشواری به دست می آید در ماه مبارک رمضان بسیار آسان به دست می آید. اگر در ماه های دیگر رسیدن به مقام معرفت و محبت یک موانعی دارد آن موانع در این ماه برداشته شده است، اگر برای رسیدن به مقام محبت و معرفت خدای متعال شرایطی لازم است، آن شرایط در این ماه فراهم شده است.

متن و محتوا:

**مهمترین نعمت بهشتی در ماه رمضان**

تعبیری از وجود مقدس نبی اکرم (ص) نقل شده است که در این ماه خدای متعال درهای جهنم را به روی شما بسته و درهای بهشت را باز کرده، این تعبیر مجاز و تشبیه نیست، اگر باطن ماه رمضان که از اسماء الهی است درک شود، روشن می شود که حقیقتا در باطن این ماه درهای بهشت باز است و این ماه یکی از شعب بهشت در این عالم است که در آن نعمت های بهشتی در اختیار ما قرار داده شده است. مهمترین نعمت بهشتی که در این ماه خدای متعال در اختیار ما قرار داده دو چیز است: یکی قرآن و دیگری وجود مقدس اهل بیت و باطن ولایت ائمه (علیهم السلام). این دو چیز در این ماه در معرض و در اختیار ما قرار گرفته است، و به جای این که ما تلاش کنیم و خودمان را به آن ها برسانیم، این حقایق در این ماه تنزل پیدا کرده اند و در اختیار ما هستند. تعبیر قرآن این است که «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآن»(بقره/185)، قرآن در این ماه نازل شده و باطن این ماه همراه با قرآن و معارف و حقایق آن و همچنین حقیقت ولایت است؛ لذا قلبِ سیرِ در بندگی خدای متعال که هر سال از رجب شروع شده و با آن درهای ولایت به روی ما گشوده می شود و در ماه شعبان، باب شفاعت نبی اکرم به روی ما باز شده و با آن تطهیر و وارد ماه ضیافت خدای متعال می شویم، شب قدر است. شب قدر، شب درک حقیقت قرآن و حقیقت ولایت اهل بیت (ع) است. در واقع اگر درهای غیب قرآن و ولایت امام زمان (ع) به روی کسی باز شد، او شب قدر را درک کرده است و این اتفاق در این ماه ممکن و متصور است، اما وقتی این سفره جمع شد دیگر به راحتی این حقیقت به دست آوردنی نیست.

**وظیفه انسان در دنیا**

در دعای بعد از نماز در ماه رمضان آمده است که «مُنَّ عَلَيَّ بِفَكَاكِ‏ رَقَبَتِي مِنَ النَّار»(مفاتیح الجنان،اعمال ماه مبارک رمضان)، گویا انسان یک نوع اسارت و گرفتاری نسبت به آتش دارد و از خدای متعال درخواست می کند که خدایا مرا از این آتشی که اسیر و برده او هستم نجات بده. خدای متعال در سوره مبارکه بلد این آتش را توضیح می دهد و بعد از بیان یک معارف سنگین می فرماید: ما امکاناتی را به انسان دادیم که باید از این امکانات در این دنیا استفاده کند «أَ لَمْ نجَعَل لَّهُ عَيْنَينْ \* وَ لِسَانًا وَ شَفَتَينْ‏ِ \* وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»(بلد/8-10)، آیا ما به او چشم و زبان و لب های گویا نداده بودیم! (البته این نعمت ها در روایات توضیح داده شده اند) سپس می فرماید ما با همه این امکاناتی که به انسان داده بودیم از او خواستیم که یک قدم بردارد، اما او این یک قدم را در دنیا بر نداشت! همه کاری که انسان باید در این دنیا می کرد این بود که «وَ مَا أَدْرَئكَ مَا الْعَقَبَةُ \* فَكُّ رَقَبَةٍ \* اَوْ إِطْعَامٌ فىِ يَوْمٍ ذِى مَسْغَبَةٍ \* يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ \* اَوْ مِسْكِينًا ذَا مَترْبَةٍ»(12-16)، به عقبه و گردنه ای ورود پیدا می کرد، البته کار دشواری است ولی با امکاناتی که به او داده شده بود و شرایطی که برای او اماده شده بود، این کار ممکن بود. ترجمه ظاهری آیه این است که ما به شما امکاناتی دادیم و شما باید با آن برده ای را می خریدید و بعد او را آزاد می کردید «فَكُّ رَقَبَةٍ»، یا اینکه در یک روز قحطی باید از سفره خودتان کم می گذاشتید و فقرا را اطعام می کردید «اَوْ إِطْعَامٌ فىِ يَوْمٍ ذِى مَسْغَبَةٍ»، یا باید به یتیم و مساکین می رسیدید و با امکاناتی که به شما دادیم در روز قحطی و دشواری آنها را به یک رفاهی می رساندید «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ \* اَوْ مِسْكِينًا ذَا مَترْبَةٍ». بعد می فرماید این ها گردنه ای بود که شما باید از آن عبور می کردید و همه سرمایه شما، برای همین کار بود ولی شما از این سرمایه استفاده نکردید. پس ظاهر آیه این شد که شما باید رغبه ای را آزاد می کردید ولی این کار را نکردید. باطن آیه در روایتی از عبدالله بن ابی یعفور که از امام صادق (ع) نقل کرده توضیح داده شده است، او می گوید: «به حضرت عرض کردم این عقبه چیست که خدای متعال به این قاطعیت می فرماید این همه امکانات به شما د ادیم ولی شما «فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَه»(بلد/11)، از این گردنه عبور نکردید؟! حضرت فرموند: آن عقبه ای که شما باید اقتحام می کردید ولایت ما بود، همه این امکاناتی که به شما دادیم برای این بود که خودتان را به وادی ولایت ما برسانید و وارد این وادی بشوید. آن عقبه معرفت و ولایت ما است؛ آن کسانی که ما را شناختند و به معرفت ما رسیدند از این گردنه عبور کردند و اقتحام به این عقبه کردند و اگر کسی به این محیط ولایت ما وارد نشد اقتحام به این عقبه نکرده است. بعد حضرت فرمودند: «فَهَلَّا أُفِيدُكَ حَرْفاً خَيْرٌ لَكَ‏ مِنَ‏ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 430)، آیا می خواهی یک حرفی را به تو بگویم که فایده اش از همه دنیا و آن چه در آن است بهتر باشد؟! عرض کردم: «قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاك‏»، حضرت فرمودند: «فَكُّ رَقَبَة»، این آیه قرآن را اگر کسی بفهمد، از دنیا و ما فیها برایش بهتر است. بعد در ادامه فرمودند: همه مردم برده آتش هستند «النَّاسُ كُلُّهُمْ عَبِيدُ النَّار»، تعبیر، تعبیر خیلی سنگینی است و معنایش این است که مردم آتش را می پرستند و بردگی آتش را می کنند و این شامل همه مردم می شود «غَيْرَكَ وَ أَصْحَابِك»‏، غیر از تو و از اصحابت و غیر از شیعیان اهل بیت و نبی اکرم، همه برده آتش هستند؛ البته آزادی شما هم به برکت ولایت ما بوده است». بنابراین ترجمه روایت این است که امکاناتی که در این عالم به شما داده شده است از پیغمبر و امیرالمومنین گرفته تا همه امکانات شخصی، همه اینها برای این بود که شما رغبه ای را آزاد بکنید؛ ظاهر روایت این است که برده ای را بخرید و از بردگی نجاتش بدهید، ولی باطن آیه این است که خودتان برده آتش هستید، و باید خودتان را نجات بدهید. نتیجه دنیای انسان و عبور او از دنیا با همه سختی ها و دشواری هایش همین یک کلمه است که باید انسان خودش را آزاد کند.

**علت سقوط انسان به دنیا**

شخصی به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کرد: «یا بن رسول الله مگر شما نمی گویید قبل از این که بیاییم در عالم دنیا در عالم نورانی و منزهی بودیم که هیچ یک از سختی های عالم دنیا و اختلاط با ظلمات و تاریکی ها نبود و ما آن را پشت سر گذاشتیم و به عالم دنیا آمدیم؛ خدای متعال چرا ما را از آن عالم با آن همه صفا و نزاهتی که داشت در دنیایی آورد که همه اش گرفتاری و سختی است؟! اگر خداوند ما را از آن عالم به سمت عوالم بالا می برد توجیهی داشت، اما چرا خدای متعال انسان را از آن عالم به عالم دنیا آورده است؟! این تنزل برای چیست؟ چرا خداوند انسانی را که به بهترین صورت آفریده به اسفل السافلین فرستاد؟! حضرت فرمودند: شما اگر در آن عالم می ماندید و سر و کارتان با آن نزاهت های خودتان بود، فقط صفای باطنی و آن نزاهت و پاکی های خودتان را می دیدید و خیال می کردید خودتان موضوعیت دارید و فقر و عجز و اضطرار خودتان را به خدای متعال نمی فهمیدید. ما در این دنیا به احدی جز خدای متعال محتاج نیستیم «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميدُ»(فاطر/15)، ما فقیر الی الله هستیم و همه وجودمان فقر و اضطرار است و از خودمان هیچ چیز نداشته ایم و نداریم و نخواهیم داشت.

ما مالک هیچ چیز نیستیم و خدای متعال به این نکته در آیات قرآن اشاره می کند که شما حتی مالک یک تکلم هم نیستید، کسی مالک از طرف خدای متعال نیست، «لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ»(بقره/284) ، «وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض»(آل عمران/189)، و از ازل تا ابد هم به همین گونه است. در دعای ابوحمزه در آغازش جملات لطیفی آمده است «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ‏ يَكِلْنِي‏ إِلَى النَّاسِ فَيُهِينُونِي»‏، خدای متعال ما را به خودش واگذار کرده و با این واگذاری به ما کرامت بخشیده، چون او کریم است و کریمانه می دهد. خدای متعال وقتی می بخشد هیچ طمعی ندارد، چون فقیر نیست که وقتی به ما می بخشد انتظار داشته باشد که ما هم در عوض چیزی به او بدهیم. بهترین عبادت ما نماز است، و در تعقیب نماز دعایی داریم که می گویند اگر خوانده شود باعث جبران کسری های نماز می شود: «إِلَهِي هَذِهِ صَلَاتِي صَلَّيْتُهَا لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ‏ إِلَيْهَا وَ لَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏83، ص: 38)، این نماز را خواندم در حالی که تو هیچ احتیاجی به نماز من نداری و نه تنها احتیاج بلکه هیچ رغبتی هم در فعل من نداری. «إِلَّا تَعْظِيماً وَ طَاعَةً وَ إِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي‏»، این سه خصوصیت باید در عبادت باشد و اگر نماز این سه چیز را داشت بقیه ضعف هایش جبران می شود. خدای متعال محتاج به ما نیست، بنابراین آن چه به ما می دهد از سر کرامت است «وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي». خدای متعال ما را به خودش واگذار کرده و کریمانه ما را اداره می کند، آنقدر هم کریمانه ما را اداره می کند که ما همه را می بینیم جز خود او را! ما خیلی که کریمانه ببخشیم، بالاخره کاری می کنیم که خود طرف بفهمد که ما گرهش را باز کرده ایم، اما خدای متعال به گونه ای می بخشد که متأسفانه ما همه را می بینیم جز او را! البته او هیچ کم نمی گذارد، در دعای ماه رجب آمده است که «يَا مَنْ‏ يُعْطِي‏ مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ‏ يُعْطِي‏ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْه‏»، یعنی اصلا دست او را نمی بینند، «تُحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَة»، و این بخششی هم که خدای متعال به کسی می کند از سر محبت و رأفت است. خدای متعال ما را به خودش واگذار کرده و ما به احدی غیر از واگذار نشدیم، اگر بنا بود دیگران ما را اداره کنند حتما دست رد به سینه ما می زدند. به ظاهر این است که ما محتاج به پدر، مادر، همسر، خورشید، ماه و زمین و این وسایط هستیم، ولی حقیقت این است که ما محتاج به او هستیم و اینها فقط وسایط فیض او هستند. حتی اگر مادر به ما محبتی می کند این محبت خداست، این محبتی که در دل مادر است و از لطیف ترین محبت های معنوی است، این محبت خداست؛ اینطور نیست که مادر به فکر بچه اش باشد چون این مادر چند ماه قبل که این فرزند را نداشت این محبت در او نبود و بعدها هم این محبت از او گرفته می شود «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ \* وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ»(عبس/34-36)، انسان در قیامت از فرزندش هم فرار می کند، پس این محبت از او نیست، این محبت از جنود خداست که خدای متعال در دل مادر گذاشته است. لذا خداوند خودش دارد ما را اداره می کند و اگر او ما را اداره نکند نه زمین برای ما می رویاند، نه آسمان بر ما می بارد و نه خورشید می تابد؛ اوست که «وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ‏ يَكِلْنِي‏ إِلَى النَّاسِ فَيُهِينُونِي»، او دائما ما را اداره می کند.

بنابراین همه سیر ما در این دنیا این است که اضطرارهای خودمان را بفهمیم، بفهمیم فقیریم و سپس بفهمیم فقیر به او هستیم، حضرت فرمودند: «خدای متعال شما را از عالم ارواح با آن همه صفا و نزاهت و نورانیتی که داشت در عالم دنیا آورد و گرفتار این بدن و الزامات این بدن کرد تا فقر خودتان را به خدا بفهمید»؛ گرسنه بشوید، محتاج به دوست و همسر و رفیق و همه مشاغل بشوید تا خدا را پیدا کنید. ما در عالم دنیا بناست که به خدا برسیم و از شرک، انانیت نفس، استکبار و توجه به خود و خود پرستی نجات پیدا کنیم. حضرت فرمودند: «شما اگر در آن عالم ارواح می ماندید، نزاهت خودتان موجب می شد که فقرتان را به خدا نفهمید»، خداوند شما را در عالم دنیا آورد تا فقرتان را به شما نشان دهد و شما بفهمید که فقیر هستید و توهم غنا نکنید «كلاَّ إِنَّ الْانسَانَ لَيَطْغَى \* اَن رَّءَاهُ اسْتَغْنى‏»(علق/6-7)، توهم غنا در انسان طغیان می آورد. شما باید در این دنیا فقر خودتان را به خدای متعال بفهمید تا از شرک و بت پرستی و بندگی نفس آزاد شوید «أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ»(جاثیه/23). البته اولیاء خدا حسابشان جدا است، معصومین در عالم انوار هم که بودند جز عبادت و بندگی و توحید و اخلاص چیزی از آنها سر نزده است؛ در روایت آمده است که حضرت فرمود: «قبل از این که خدای متعال عوالم را خلق کند ما مشغول عبادت بودیم و بعد که خدا عالم ملائکه را آفرید ما را گرد عرش قرار داد تا ملائکه از تسبیح ما، تسبیح را یاد گرفتند و از توحید ما توحید را یاد گرفتند».

**رزق های ظاهری و باطنی**

سیر ما در عالم دنیا برای نجات از پرستش اولیاء طاغوت و نجات از پرستش آتش است، آتش پرستی، نفس پرستی و پرستش اولیاء طاغوت است، در روایات آمده است که فرمود: «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ‏ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّار»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏24، ص: 321) ولایت دشمنان اهل بیت نار است. آنها و شیطان ما را دعوت به آتش می کنند و آن چه در جهنم روزی این افراد است «وَ لا طَعامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلين»(حاقه/36) چرک و خون و شجره زقوم است، در همین دنیا هم آن کسانی که رزق حرام می خورند از شجره زقوم می خورند، منتهی در آن عالم حجاب ها کنار می رود و انسان می بیند که واقعا آن چیزی که می خورده همین بوده است. مومنین هم در این دنیا از شجره طوبی می خورند. وجود مقدس رسول الله (ص) فرمودند: «اگر کسی می خواهد وارد آن بهشتی بشود که «وَعَدَنِيهَا رَبِّي‏»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص:209)، خداوند متعال آن را به من وعده داده است، اگر می خواهید از آن درختی تناول کنید که «غَرَسَهُ رَبِّي بِيَدِه»‏، خود خدای متعال غارس این درخت است و ملائکه در آن واسطه نیستند «فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِه‏»، موالی به ولایت امیرالمومنین و ائمه باشد. معنای روایت این است که آن شجره ای که خدای متعال به دست خودش غرس کرده، وجود مقدس امیرالمومنین است و هیچ واسطه ای هم ندارد. «مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَه»(ابراهیم/24)، ایشان آن درخت پاکی است که خدای متعال خودش غرس کرده و پرورش داده است تا مومنین در این دنیا از آن بهره مند شوند. حضرت در ماه شعبان فرمود: «السَّلَامُ‏ عَلَى‏ شَجَرَةِ طُوبَى‏ وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى‏»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏97، ص: 306)، این شجره طوبی ای که شاخه های خودش را فرو آورده امیرالمومنین است، پس در ماه شعبان سعی کنید از ثمرات این درخت تناول کنید»

بنابراین الان هم در دنیا همین گونه است؛ آنهایی که اهل بندگی و توحید و ولایت هستند «قُلُوبُهُمْ‏ فِي‏ الْجِنَانِ‏ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَل»( نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 302)‏، قلبشان در بهشت است و از میوه های بهشتی تناول می کنند. البته رزق در دنیا و آخرت ظاهر و باطن دارد، ظاهر نعمت های بهشتی حور است، نهر شراب و عسل است؛ ولی باطنش یک حقایق دیگریست، فرمود: «أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبينَ»(محمد/15)، در بهشت متقین از این خمر که هیچ سکری در آن نیست می خورند و غرق در لذت می شوند، ولی باطن این نهر «فَإِنَّهُ عِلْمُهُمْ‏ يَتَلَذَّذُ مِنْهُ‏ شِيعَتُهُمْ»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏24، ص: 321)، علم الامام است. در دنیا هم همین گونه است، در دنیا هم یک عده ای «قُلُوبُهُمْ‏ فِي‏ الْجِنَانِ‏ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَل»، بدنشان کار می کند ولی قلبشان در بهشت است و طبیعتا متنعم در بهشت است. یک عده دیگری هم هستند که بدنشان در دنیا کار می کند و قلبشان در جهنم است. این رزق ها فقط رزق معده نیست، رزق عقل و قلب و روح هم است، یا انسان از دست امیرالمومنین می گیرد یا از دست اولیاء طاغوت. آنهایی که در محیط ولایت امیرالمومنین اند رزق قلبشان یقین، رضا، صبر، توکل، ایمان، خشوع و زهد است، آنهایی هم که در ولایت دیگران هستند رزق قلبشان کبر، نخوت، حب الدنیا، حرص، حسد و بخل، و این رزق ها خیلی مهمتر است. همه لذت های ما به رزق های قلبی مان بر می گردد؛ لذت آن کسی که مومن شد با آن کسی که مومن نیست متفاوت است، یعنی همه رزق های ما به رزق های روحی مان بر می گردد، اگر حرامی را جلوی انسان مومن موحد بگذارند اصلا لذت نمی برد و بعکس، من تلقیم این است آنهایی که اهل دستگاه باطلند از رزق حلال لذت نمی برند

بنابراین در همین دنیا هم انسان یا در بهشت است یا در جهنم، نمی خواهیم بهشت و جهنم آخرت را منکر بشویم، نه اینها همه در جای خودش محفوظ است؛ ولی در این دنیا رزق هایی که به ما می رسد یا از شجره طوبی است و یا از شجره زقوم. آن کسی که بنده خدا است آن چه از عالم بالا برای او می آید همه از دستگاه نبی اکرم است، و آن کسی که در حال استکبار و شیطنت است آنچه بر او وارد می شود از دستگاه شیطان و اولیاء طاغوت است. این آیه قرآن به نظر من همین را با لطافت گفته است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّور»(بقره/257)، بعضی در همین دنیا رزقشان رزق نورانی است و در وادی نور سیر می کنند، «وَ الَّذينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُون»، بعضی دیگر دائما رزقشان رزق ظلمانی است و سیرشان در وادی ظلمات است، این ها هم صحبت آتش و مستقر در آتش هستند.

درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند: «مومن اگر موفق نشده باشد که قرآن را بیاموزد در عالم برزخ آن را به او تعلیم می کنند، چون درجات بهشت به اندازه درجات قرآن است؛ بعد به او می گویند: «اقْرَأْ وَ ارْقَهْ»( الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص:601). درجات بهشت درجات نورانیت اهل بیت است که وادی ضیافت خدای متعال است، کسی که وارد محیط ولایت و محیط قرآن می شود الان وارد بهشت شده است، او دیگر در دارالدنیا نیست، در دارالآخره است. در قرآن می فرماید دار دنیا دار لهو و لعب است و دار آخرت «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوان»(عنکبوت/64)، دار حیات است؛ انسان هایی که در این دنیا، در همین طبیعت زندگی می کنند عده ای در دار لهو و لعب اند و دائم مشغول بازیگری اند، عده ای هم در دارالحیوان هستند، یعنی قلبشان زنده است و به حیات طیبه و به حقیقت ولایت رسیده اند. کسی که در دار لهو و لعب است نمازش هم لهو لعب است، و آن کسی که در دارالحیوان است خوابیدنش هم در دارالحیوان است. ماه رمضان، دارالحیوان و جنت است و در آن درهای بهشت باز شده است؛ درجات بهشت، درجات ولایت و قرآن است و در این ماه «الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآن»(بقره/185)، درهای قرآن و بهشت باز شده است، پس کسی که وارد این ماه شد خوابیدنش هم عبادت است «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ‏ فِيهِ‏ عِبَادَة»( وسائل الشيعة، ج‏10، ص: 313)، کسی که وارد وادی ولایت می شود وارد وادی توحید می شود پس همه کارهایش عبادت است. روایات آمده است که فرمود: «دارالآخره ولایت ماست». حیات الدنیا، ولایت ائمه جور است، و برای همین هم ما را از حیات الدنیا و تعلق به دنیا پرهیز داده اند. آخرت محیط ولایت ائمه (علیهم السلام) است و برای همین ما را از این دنیا به سمت عالم آخرت پرهیز داده اند. در ماه رمضان درهای ولایت و قرآن باز است، و رزق قرآن و رزق ولایت آماده است.

**رهاشدن از آتش در ماه رمضان**

ماه رمضان ماهی است که انسان می تواند در آن به فک رقبه برسد «مُنَّ عَلَيَّ بِفَكَاكِ‏ رَقَبَتِي مِنَ النَّار». انسان در این ماه باید خودش را از دامهای شیطان و اولیاء طاغوت آزاد کند. ظاهر این دام ها شهوات است «النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَات»( نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 251)‏، ولی حقیقتا کسی که به سمت این شهوت می رود و دل به این شهوت می بندد، دل به بردگی آنها می بندد و آن ها را می پرستد. قرآن می فرماید که خودتان را با اقتحام به عقبه آزاد کنید؛ و این یعنی اینکه هرگاه به محیط ولایت اهل بیت و به محیط قرآن ورود پیدا کردید، خودتان را نجات داده اید. آن چیزی است که رزق ماه رمضان است و آنچه خدای متعال در ماه رمضان تقسیم می کند همین چیزها است؛ به تعبیر دیگر نعمت هایی که خدای متعال به ما داده است ظاهر و باطنی «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً»(لقمان/20)، دارد. خدای متعال در ماه رمضان نعمت های باطنی و ظاهری خودش را بر ما نازل کرده است و آنچه رزق ماه رمضان است و در این ماه می شود به آن برسید در غیر ماه رمضان به راحتی نمی شود به آن برسید. اگر کسی ماه رمضان را پشت سرگذاشت و به شب قدر رسید، درهایی از غیب قرآن و غیب امام به روی انسان باز می شود، در نتیجه می تواند به آن عقبه ورود کند «فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَه» و خود را نجات دهد «فَكُّ رَقَبَة». این که در شب قدر به ما می گویند نجات از آتش را از خدا بخواهید و اگر در ماه رمضان از آتش نجات پیدا نکردید امید به این نیست که در غیر ماه رمضان خدا شما را بیامرزد مگر عرفه را درک کنید، برای همین نکته است.

عرفه یک وادیی است که درهای تجلی حقیقت به روی انسان باز می شود، حقایق در این روز از عالم بالا می آید و خورشید حقیقت می تابد. عزیزی می گفت: خواب دیدم در عرفات هستم و خورشید به من می تابد و سلول های من آب می شود، این حقیقت عرفات است. حقیقت عرفات این است که در آن، خورشید حقیقت که وجود مقدس امام زمان است تجلی کند و حقیقت انسان فانی بشود؛ اگر این گونه شد «معرفة الله‏ هي معرفة الإمام»‏( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏23، ص: 93)، وادی عرفات یک چنین وادیی است.

عده ای از عوالم باطنی خودشان آتش را می پرستند، یعنی روحشان متعلق به شیطان و وادی ظلمات است، اما عده دیگری عوالم باطنی شان در نجات و خلاص است ولی در ظاهر بند به خودشان می بندند؛ مثل کسی که در وادی ولایت است ولی خودش را به گناه بند می کنند «قَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي‏»( دعای کمیل). کسی که در وادی ولایت رفت هر لحظه باید صعودی داشته باشد، لحظه به لحظه باید معرفت و محبتش بالا برود و رزق های معنوی بر او افزایش پیدا کند، هر لحظه باید برایش عید باشد و ارزاقی از عالم بالا برای او نازل بشود؛ اما ما خودمان، خودمان را می بندیم «قَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي‏». به هر حال هر اسارتی که نسبت به آتش باشد، چه انسان باطنش اسیر باشد چه ظاهرش، در این دنیا باید خودش را آزاد کند. این ماه، ماه الطهور است، در این ماه انسان می تواند پاک بشود. گاهی انسان ظاهرش آلوده است که با یک حمام رفتن پاک می شود، اما گاهی باطنش آلوده است، اگر باطن آلوده شد باید شستشو از باطن باشد. حضرت علی در نهج البلاغه فرمود: «نماز مثل چشمه جوشان آب گرم در درِ خانه شما است،اگر روزی پنج بار خودتان را در آن شستشو بدهید چیزی از چرک و ناپاکی در شما نمی ماند»، لازم نیست به جای دوری بروید و خود را شستشو بدهید. چون آدم برای نماز می تواند هر وقت که می خواهد رو به قبله بایستد، و خدای متعال قیدی برایش نگذاشته است، بله! در مسجد افضل است، بجماعت افضل است و ... . ولی همان در خانه هم می شود. در رو ایات در فضیلت نماز جعفر مکرر آمده است که اگر سالی یک بار هم نماز جعفر را بخوانید همه ناپاکی های یک ساله شما پاک می شود، اگر روزی یک بار بخوانید ناپاکی های آن روز را پاک می کند، خودتان ببنید که آیا می خواهید هر روز شستشو کنید یا اینکه می خواهید این نجاست بماند و سالی یک بار خودتان را بشویید.

**تبیین معنای طهور**

در مورد معنای طهور خدای متعال در قرآن می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً»(فرقان/48)، خدای متعال از آسمان آب را نازل کرده که طهور و پاک کننده است و قضارت ها و آلودگی های باطنی و ظاهری را می برد. آب هم انسان را شستشو می دهد و هم اگر محدث بود وضو می گیرد و نماز می خواند، اگر او وضو نگیرد هزار تا نماز هم بخواند، قبول نیست، حتی اگر بعدا بفهمد که وضو نداشته است. خیلی از اجزاء و خصوصیات نماز هستند که اگر انسان بعدا فهمید که صحیح به جا نیاورده اعاده نمی خواهد ولی در وضو این گونه نیست، اگر کسی فهمید وضو یا غسل نداشته باید نمازهایش را ده سال هم که خوانده، اعاده کند. نماز آدم را محیا می کند و آب طهور وقتی با نیت غسل یا وضو جاری می شود طهارت می آورد.

در روایات آمده است که فرمود: «ماء طهور، ولایت ما است». «يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِه»(انفال/11)، این آیه در جنگ بدر نازل شده و می فرماید خدای متعال از آسمان آبی را نازل کرد که شما را پاک کند، ظاهرش این است که در آن بیابان گرم و جنگ و درگیری آلوده شده بودند و با این آب یک نظافتی حاصل شد، اما در روایت آمده است که حضرت فرمود: «السماء مقام رفیع نبی اکرم است، ماء ولایت امیرالمومنین است و از آن آستان این حقیقت نازل می شود». اگر ولایت بر وجود انسان جاری شد همه ذرات وجودش پاک می شود. نماز مطهر است چون فرمود: «نَحْنُ الصَّلَاة»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏24، ص: 303)، نماز شعبه ای از ولایت امیرالمومنین است، لذا اگر کسی بدون ولایت نماز بخواند به طهارت و نزاهت نماز نمی رسد.

**وظیفه انسان در ماه مبارک رمضان**

ماه رمضان شهرالطهور و شهر التمحیص است و فضای این ماه فضای طهارت از شرک، رجاست، نجاست گناه و صفات رذیله است. در ماه رمضان شرایط پاک شدن آماده است، در این ماه حقیقتی نازل می شود که آن حقیقت طهور است، لذا این ماه «شهر الطهور» و «شهر التمحیص» است، شهر «اتق من النار» و «شهر فوز بالجنه» است. ماه مبارک رمضان شهر طهور است چون حقیقت ولایت در آن جاری است، شهر تمحیص است چون حقیقت توحید در آن جاریست، شهر اتق من النار است چون در آن درهای جهنم بسته است و خدای متعال درهای ولایت شیطان و اولیاء طاغوت و وسوسه آنها را به روی ما بسته است، شهر فوز بالجنه است چون درهای بهشت و درهای ولایت امیرالمومنین در آن باز است، لذا راحت می شود نماز خواند، راحت می شود روزه گرفت و راحت می شود عبادت کرد. آنچه انسان در این ماه باید به دست بیاورد این است که در وجودش حقایقی از قرآن تجلی پیدا کند، حقیقتی از ولایت در قلب و وجودش جاری شده باشد، و با حقیقت قرآن و ولایت به طهارت و نزاهت رسیده باشد، سپس مراقبه کند تا این ها را از دست ندهد؛ یعنی این گونه نباشد که در این ماه پاک شود اما با تمام شدن آن دوباره روز از نو و روزی از نو! شیطان کارش این است که نزدیک در مسجد می ایستد و هرچه به دست آورده اید را همان جا با یک غیبت، دروغ، عصبانیت و یا حرف ناروا می گیرد؛ البته این در ماه رمضان محدودتر است، فرمود: «شیاطین در ماه رمضان در غل و زنجیرند»، اما بیرون ماه رمضان منتظر است و اگر آزاد شد حتما برای ما مشکل درست می کند. در روایت آمده که حضرت فرمود: «دعا کنید شیطان شما دیگر آزاد نشود»، چرا او آزاد باشد و شما در غل باشید؟! در ماه رمضان ما آزاد هستیم و شیاطین در غل اند، و بعد از تمام شدن این ماه هم اگر کسی آن را حفظ کرد او آزاد و شیاطین در غل می مانند، او در بهشت می ماند و درهای جهنم به روی او بسته می شود.

ما باید به باطن این ماه ورود پیدا کرده و رزق های باطنی این ماه را درک کنیم. اگر کسی باطن سفره را دید می فهمد که این سفره بی نهایت است و هرچه بخوری باز هم می گویند: «اقْرَأْ وَ ارْقَهْ»، در این ماه برای تحقق قرآن در انسان حدی نیست. اگر کسی به باطن این ماه که فک رقبه، ورود به وادی ولایت و جنت، اقتحام به عقبه و ورود به باطن قرآن و رزق آن است راه پیدا کرد، باید از خدا بخواهد و مراقبه کند تا دیگر این رزق را از او نگیرند.

بعضی از انسان ها در نماز که می روند دیگر بیرون نمی آیند، ظاهرا از نماز فارغ می شود ولی هیچ وقت از نمازش بیرون نمی آید «الَّذينَ هُمْ عَلى‏ صَلاتِهِمْ دائِمُون»(معارج/23)، یک معنای آیه این است که هم فرائض و هم نوافل را می خوانند، معنای دیگرش این است که دائما در صلاتش است و وقتی به معراج می رود دیگر بر نمی گردد، پایش روی زمین است ولی قلبش در معراج است. پیغمبر اکرم وقتی از معراج برگشت آیا قلبش هم برگشت؟! بعضی ها در نمازشان این گونه اند «الصلاة معراج‏ المؤمن»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏79، ص: 303)، وقتی عروج می کند در درجات توحید می ماند و هر مقامی که در نماز به دست آورده آن مقام برایش دائمی است، نماز بعدی را هم که می خواند مقامات صلاه اضافه می شود. بعضی دیگر نمازشان که تمام می شود به دنیا بر می گردند، بعضی ها هم هیچ وقت وارد نماز نمی شوند؛ یعنی هیچ وقت معراجی ندارند و از اول نماز تا آخر آن در دنیا هستند. عده ای در حرم امام (ع) که می روند دیگر هیچ وقت از حرم بیرونشان نمی کنند و دائما زائر هستند، به ماموریت می روند اما قلبشان در حرم است. آن ها الی الابد در حرم هستند؛ یعنی هیچ وقت از محیط ولایت امام بیرون نمی رود. حضرت به او اذن ورود داده اند و درهای باطن ولایت و حرم خودشان را به روی او باز کرده اند «بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ‏ نَبِيِّك‏»( بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏97، ص: 160)، وارد بیت نبوت می شود و دیگر هم از این بیت بیرونش نمی کنند، از حرم بیرون می رود ولی در حرم دائم به روی قلبش باز است، هر وقت هم که بخواهد می تواند به همان مقام رجوع می کند. این ها اواب هستند؛ به زنبور عسل اواب می گویند، چون به گلستان می رود و وقتی شیره ها را بر می دارد دوباره بر می گردد. اگر کسی اواب شد وقتی از نماز بیرون می آید کارش را انجام می دهد و دوباره به محیط صلاه دائم بر می گردد، باطن وجود او در صلاه و در ولایت امیرالمومنین (ع) است، عده ای هم وقتی به زیارت می روند مثل این است که سیاحت می کنند، به حرم که می روند آثار باستانی آن را می بینند! عده ای دیگری هم هستند که در حرم حالات خوش پیدا می کنند و ضیافت باطنی برای آنها حاصل می شود؛ ولی همین که از حرم خارج می شود همه چیز را همان جا می گذارد

بنابراین رزق ماه رمضان ولایت است، قرآن و توحید و اتق از جهنم است. انشاء الله این رزق ماه رمضان را حفظ کنیم و بتوانیم دائم در ماه رمضان بمانیم. اگر این گونه شد آن وقت در زندگیان اتفاقاتی می افتد.

**علت عدم رشد انسان ها**

علت این که ما رشد نمی کنیم و به جایی نمی رسیم این است که وقتی به نماز می رویم دوباره به دنیا برمی گردیم. یکی از بزرگان اخلاق در مسجد گوهرشاد ساعت دو نصف شب برای معتکفین صحبت می کرد و هرچه از او دستور اخلاقی می خواستند فقط می گفت: «گناه نکنید»؛ بعد هم می فرمود فکر کنید و ببینید که چرا چهل سال نماز شما مشکل شما را حل نمی کند؟! چون بر می گردید و گناه می کنید، گناه یعنی ورود به دنیا و خروج از نماز، شما با انجام گناه به محیط حرام برمی گردید و برای همین است که آنچه از نماز به دست آوردید از شما گرفته می شود والا انسانی که چهل سال نماز بخواند نباید در پله اول باشد، بلکه باید حداقل چهل درجه بالا رفته باشد!

بنابراین در این ماه باید بنایمان بر این باشد که این ماه را درک کنیم و انشاء الله دیگر از این ماه بیرون نرویم. وداع هایی هم که در آخر رمضان وارد شده است برای همین افراد است؛ مثل کسی که دعای وداع با امام رضا را در حرم ایشان می خواند، این وداع مال کسی است که روحش وارد بهشت شده والا کسی که وارد بهشت و ولایت نشده دیگر وداعی با امام رضا ندارد، او سلامی نکرده که خداحافظی بکند، بلکه از اولی که می رفته دلش پشت سرش بوده است. البته مومن این گونه نیست ولی گاهی آدم گرفتار است و از اولی که می رود حواسش به پشت سر است، بعد هم که می خواهد برگردد این سلامی نکرده که خداحافظی بکند.

گریز و روضه :

از همین جا دل‌هایمان را روانه کنیم قبرستان بقیع، برای غربت و مظلومیت ائمه‌ی بقیع اشک بریزیم مخصوصاً برای امام صادق.

سلامی خدمت آقا امام صادق عرضه کنیم: السَّلام علیک یا ابا عبدالله یا جعفر بن محمد؛

سلام ما بر مزار معطر صادق که مثل ماه می‌درخشد به آسمان بقیع

ز غربتش چه بگویم که سینه‌ها خون است برای صادق زهرا مدینه، محزون است

منصور دستور داد نیمه‌ی شب به خانه‌ی امام صادق ریختند. امام صادق را نیمه شب با سر برهنه و بدون روپوش به حضور او آوردند. منصور با کمال جسارت و خشونت به آن حضرت گفت: ای جعفر! با این سن و سال آیا شرم نمی‌کنی که خواهان ریاست هستی و می‌خواهی بین مسلمین فتنه و آشوب به پا کنی؟

شمشیرش را از غلاف بیرون کشید، تا گردن امام صادق را بزند. ناگاه رسول خدا را در برابر خود دید، شمشیر را در غلاف گذاشت. برای بار دوم همین کار را کرد و باز رسول خدا را در برابر خود دید. برای بار سوم نیز تکرار شد، باز رسول خدا را در برابر خود دید. سرانجام از قتل امام صادق منصرف گردید. (منتهی الامال، ص 856- 855؛ سوگنامه آل محمد، 85)

یا رسول الله، یک شمشیر برهنه دیدی و طاقت نیاوردی. اما در کربلا زینب بالای تل آمد، دید شمشیرها بالا می‌روند، نیزه‌ها بالا می‌روند، همه در یک محل فرود می‌آیند. غبار بلند شد. زینب، حسین را نمی‌بیند. نتوانست تحمل کند دست‌هایش را بر سر گذاشت، صدا زد: وامحمَّداه، وا علیّاه، وا اماماه، واحسیناه.